

مشروح سخنان حجت الاسلام پناهیان در محضر رهبر انقلاب

پناهیان: بعضی‌ها با مباحث اخلاقی ترس را تئوریزه می‌کنند/ هیچ مسئول مملکتی نباید مشاور ترسویی

داشته باشد که ترس را تئوریزه کند

پناهیان: آقا امیرالمؤمنین علی(ع) به مالک‌اشتر نامه می‌نویسد و می‌فرماید «از آدم ترسو مشورت نگیر. آدم ترسو کار تو را خراب می‌کند.» (نهج البلاغه/نامه ۵۳) دوستان من! بعضی‌ها ترس را تئوریزه می‌کنند، بعضی‌ها ضعیف بودن را تئوریزه می‌کنند. نمی‌گویند که ما باید ترسو باشیم، نمی‌گویند که ما باید ضعیف باشیم، یک‌جوری بالاخره طراحی می‌کنند و بیان می‌کنند که گفت «عاقلان دانند». هیچ مسئول مملکتی نباید مشاور ترسویی داشته باشد که بیاید در گوشش زمزمه کند و ترس را تئوریزه کند، بعدش هم از آن دانش و نگاه و آگاهی راهبردی دربیآورد.

مشروح سخنان حجت الاسلام و المسلمین علیرضا پناهیان **در محضر رهبر انقلاب** که در شب عاشورا با موضوع «**قوت و قدرت**

روحي» ایراد شده است را در ادامه می‌خوانید:

(خلاصه سخنان را از [اینجا](#) بخوانید)

از زاویه هر فضیلتی به دین وارد شوید ، به همه فضائل دیگر هم دسترسی پیدا می‌کنید

منظومه معارف دینی، مجموعه‌ای از ستاره‌های تابناک هستند که در یک شبکه بسیار منظم و مرتبط با هم، همه همدیگر را تأیید می‌کنند و هر کدام از این فضائل و خوبی‌ها که در این منظومه نورانی هستند، ما را به بقیه فضائل نیز مرتبط می‌کنند. به سراغ هر فضیلتی که می‌روی، آن فضیلت بدو یا ختماً به عنوان مقدمه یا مؤخره، شما را با دیگر فضائل مرتبط می‌کند.

از هر زاویه‌ای به دین نگاه کنید و از زاویه هر فضیلتی که سفارش شده در دین وارد شوید، به همه فضائل دیگر هم دسترسی پیدا می‌کنید. کم‌کم حس می‌کنید اجزای این منظومه چگونه با هم مرتبط هستند و هر چیزی در جای خودش و در موقعیت خودش قرار گرفته و چه نظم زیبایی دارد. همان‌طور که آدم وقتی به این کهکشانی‌ها و این آسمان پرستاره، نگاه می‌کند یک نظم فوق‌العاده را مشاهده می‌کند - حالا این نظم ظاهری که ما با چشم می‌بینیم - مثلاً چرخش اینها را می‌بیند که با هم تصادف نمی‌کنند. همین نظم در منظومه معارف دینی هم وجود دارد. البته برخی از این ستاره‌ها در این آسمان پرفروغ‌تر هستند، در عین حال وقتی آدم از بالا نگاه کند، شبکه‌ای بودن آنها را درک می‌کند.

«قدرت روحی مؤمن» فضیلتی کلیدی که در برنامه‌ریزی‌های فردی و اجتماعی مورد غفلت قرار می‌گیرد

فضیلتی که دشمنان ما هیچ‌وقت از آن حرف نمی‌زنند

بنده امشب می‌خواهم در محضر شما و در این مجلس نورانی و شریف به فضیلتی اشاره کنم که وقتی به این فضیلت دسترسی پیدا کنیم، مثل یک چهارراه یا شاهراه، شما را به بسیاری از خوبی‌های دیگر مرتبط خواهد کرد. فضیلتی که گاهی از اوقات اسمش برده نمی‌شود و گاهی از اوقات در برنامه‌ریزی‌های فردی و اجتماعی مورد غفلت قرار می‌گیرد، ولی یک فضیلت بسیار کلیدی است. به عاشورا، درس‌های عاشورا و حماسه ابا عبد الله الحسین(ع) هم ربط دارد. به ویژه به حماسه بودن واقعه عاشورا ربط دارد. **وقتی از زاویه این فضیلت به فضائل دیگر نگاه کنی، هم فضائل دیگر بهتر به دست می‌آیند، هم فضائل دیگر محکم می‌خورند و سلامت خودشان را نشان می‌دهند، یعنی به عنوان یک شاخص برای صحت فضائل دیگر عمل می‌کند و به عنوان یک تسهیل‌کننده برای به دست آوردن فضائل دیگر عمل می‌کند و برای جامعه هم برکات بسیار فراوانی دارد.**

در این منظومه، به کدام مفهوم گرانبها می‌خواهیم اشاره کنیم و بپردازیم؟ به مفهوم «قدرت و قوت روحی یک مؤمن». این فضیلت، طوری در یک مؤمن دیده می‌شود که در غیرمؤمنان دیده نمی‌شود. قوت روحی مؤمن به عنوان یک اثر روانی دین‌داری، ایمان، مبارزه با هوای نفس، و به عنوان یک اثر وضعی قرار گرفتن در چارچوب دستورات دینی و مجموعه جامعۀ اسلامی محسوب می‌شود. این قدرت، واقعاً چیز عجیبی است. دشمنان ما، هیچ‌وقت از این قدرت حرف نمی‌زنند. اتفاقاً در تبلیغات‌شان، به روی ما هم نمی‌آورند. ما هم که خیلی از اوقات عادت‌مان این است که موضوعات مورد بحث بین خودمان را از حرف‌های آنها درمی‌آوریم که جواب‌شان را بدهیم، لذا چنین نعمت و فضیلت برجسته‌ای مورد غفلت قرار می‌گیرد.

ایمان، تقوا و دستورات دینی قدرت‌آفرین هستند / معاصی نقطه مقابل قدرت و قوت روحی قرار دارند

وقتی به ایمان نگاه می‌کنیم، می‌بینیم ایمان قدرت‌آفرین است. همین‌طور که وقتی به تقوا نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که در روایات آمده: هرکس می‌خواهد عزیزترین و پرقدرت‌ترین انسان باشد و از قوت روحی بالایی برخوردار باشد، تقوا و توکل داشته باشد. (مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَعَزَّ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ؛ تحف العقول/ ۲۷ و مَنْ اتَّقَى اللَّهَ عَاشَ قَوِيًّا؛ دعوات راوندی/ ۲۹۲)

وقتی که به معاصی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم معاصی نقطه مقابل قدرت و قوت روحی هستند. وقتی به دستورات دینی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم بعضی از دستورات دینی، این قوت را به ما می‌دهند، بعضی از دستورات دینی هم این قوت را از ما می‌خواهند و می‌گویند: تو برای اینکه این دستور را انجام دهی، باید یک دل و جگر قرص و محکم و یک روحیه شجاعانه داشته باشی. البته این فضیلت، فضیلتی است که بنده به عنوان قوت مؤمن از آن یاد می‌کنم، ولی به تعابیر مختلف دیگری نیز می‌شود از آن یاد کرد.

امام صادق(ص) درباره قوت قلب مؤمن می‌فرماید: قوت مؤمن در قلبش است، حتی به ظاهر ضعیفش هم نگاه نکن. او دارای قدرت بسیار زیادی است. (إِنَّ قُوَّةَ الْمُؤْمِنِ فِي قَلْبِهِ أَلَّا تَرَوْنَ أَنَّكُمْ تَجِدُونَهُ ضَعِيفَ الْبَدَنِ نَحِيفَ الْجِسْمِ وَ هُوَ يَقُومُ اللَّيْلَ وَ يَصُومُ النَّهَارَ؛ من لا يحضره الفقيه/ ۳/ ۵۶۰)

علاقه جوان‌ها به مظاهر قدرت یک کشش فطری است

قبل از اینکه بیشتر از این، رابطه بین ایمان، معنویت و قدرت را بگوییم، برخی از فواید قدرت را خدمت سروران خودم عرض کنم، به ویژه برای جوان‌ها که می‌بینید جوان‌ها در سنین پایین‌تر، در دوران نوجوانی و حتی جوانی، یکی از چیزهایی که خیلی علاقه دارند، به مظاهر قدرت و به ابزار قدرت‌آفرین است. مثلاً اینکه جوان‌ها به کلکسیون عکس‌های ماشین‌های قدرتمند، اسلحه‌هایی که به ظاهر قدرتی پشت‌شان نهفته است، هیکل‌های قوی، یا کسانی که برخی از ورزش‌ها را قدرتمندانه انجام می‌دهند، علاقه دارند به این خاطر است که جوان به مظاهر قدرت علاقه دارد. این همان کشش فطری است که انسان دوست دارد از ضعف فاصله بگیرد.

انسان روحاً چنین تقاضایی را در وجود خودش دارد. اگر کسی این قوت و قدرت روحی را نداشته باشد، همیشه ضعیف و ترسو خواهد بود. آدم از ترس بدش می‌آید و اتفاقاً پروردگار عالم برای اینکه ما قوی بشویم، اولین امتحانش را امتحان ترس قرار داده و فرموده است: **من شما با ترس امتحان می‌کنم؛ وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ...** (بقره/ ۱۵۵) ابتلائات الهی اولش خوف است، یعنی خدا انسان را می‌ترساند - نه اینکه بترساند که آدم ترسو بار بیاید - خدا می‌ترساند تا ببیند تو چه موقع دیگر نمی‌ترسی. مثلاً اگر تو آلکی نگران آینده شوی، می‌فرماید چرا توکل نمی‌کنی؟ چرا می‌ترسی؟ اگر نگران دشمن بشوی، می‌فرماید: مقدرات دست من است، دست کسی نیست، مگر به من اطمینان نداری؟ اگر مشکلات بزرگ سر راه خودت ببینی، می‌فرماید از من کمک بگیر. من قوی هستم.

اثر فردی قدرت/قدرت به انسان آرامش می‌دهد/ کسی که روحش قدرتمند باشد شهواتش کم می‌شود

خداوند متعال مکرراً در قرآن کریم از قوت خودش سخن می‌گوید. قوت فضیلتی است که به انسان آرامش می‌دهد. وقتی انسان آرامش پیدا کرد، همین آغاز خیلی از خوبی‌هاست. بعضی از انواع آرامش هستند که انسان در اثر جهالت، نادانی یا بره‌وار زندگی کردن، می‌خواهد پیدا کند، این نوع آرامش واقعاً برای انسان زشت و قبیح است. آرامشی که ناشی از قدرت روحی باشد، ارزش دارد و این آرامش یکی از برکات قدرت است. انسان اگر قدرت داشته باشد، از قدرتش احساس سرور و احساس نشاط می‌کند.

در روایات هست یکی از آثار قدرت این است که: «اگر کسی روحش قدرتمند باشد، شهواتش کم می‌شود؛ إِذَا كَثُرَتِ الْقُدْرَةُ قَلَّتِ الشَّهْوَةُ» (غررالحکم/ص ۲۸۳) اگر قدرت آدم زیاد شود، او دیگر اسیر شهوت نیست. روح قدرتمند، لذتی از قدرتش می‌برد، که باعث می‌شود شهوات در نزدش کم‌ارزش شوند.

از سوی دیگر قدرت یک رابطه مثبت هم با حکمت دارد، و حکمت هم یک رابطه منفی با شهوت دارد. (لَا تَجْتَمِعُ الشَّهْوَةُ وَالْحِكْمَةُ؛ غررالحکم/ص ۷۷۲) لذا امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: هر موقع حکمت زیاد شود، شهوات کم می‌شوند؛ كَلَّمَا قَوَّيْتَ الْحِكْمَةَ ضَعُفَتِ الشَّهْوَةُ» (غررالحکم/ص ۵۳۵)

عقل هم با قدرت ارتباط دارد. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: اصل و اساس عقل و عقلانیت، این قدرت روحی است که باید انسان داشته باشد؛ أَصْلَ الْعَقْلِ الْقُدْرَةُ» (بحارالانوار/۷/۷۵) و روایات فراوان دیگری که در تحسین قدرت آمده است.

قدرت برای جامعه چه آثاری دارد؟/قدرت باعث ترس دشمن و ایجاد امنیت می‌شود

اما قدرت برای جامعه چه آثاری دارد؟ یکی از آثارش این است که دشمن از شما می‌ترسد. خداوند می‌فرماید: «تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّهُمْ؛ با آن (قوت)، دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید» (انفال/۶۰) این کلمات بعد از آن است که خداوند می‌فرماید: «هرچقدر می‌توانید علیه دشمن قدرت جمع کنید؛ وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ» (همان) قدرت و اسلحه خودتان را جمع کنید، یعنی اسلحه را هم کنار قوت قرار می‌دهد، تا تا انسان به اینجا برسد که در امنیت زندگی کند.

جامعه‌ای که قدرتمند باشد و فرهنگ قدرت در آن جامعه بالا باشد، جامعه‌ای که کلیت جامعه و جوانانش قدرتمند زندگی کنند، دیگر نیاز نیست برای دفع دشمن زحمت بکشند، کافی است دشمن را بترسانند. چون دشمن مسلمان‌ها خائن است، و «خائن، ترسو است؛ الْخَائِنُ خَائِفٌ» (امام حسین (ع)؛ نزه الناظر/ص ۸۴)

چگونه قدرت به دست بیاوریم؟/کسی که تقوا داشته باشد، قوی زندگی خواهد کرد

اینها نشان می‌دهد که ما چقدر به قدرت نیازمند هستیم ولی اجازه بدهید منشأ قدرت را عرض بکنم و بگویم که ما چگونه می‌توانیم قدرت را به دست بیاوریم، بعد چندتا نتیجه‌گیری کنیم. چگونه می‌توانیم قدرت به دست بیاوریم که هم آرامش و هم امنیت اجتماعی در مقابل دشمنان مان داشته باشیم؟ باز حرف خصوصی خودمان را می‌زنیم، تا هر کسی مصرف‌کننده دین است، به این نکات توجه بکند. بعد که همه توجه کردند، این مسئولین جامعه هستند که برای تقویت روحیه جوان‌ها در ساختارهای فرهنگی و اجتماعی باید نقش خودشان را ایفا کنند و از این بستر بسیار آماده شدن برای قدرتمند شدن یک جامعه حداکثر استفاده بشود.

پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «کسی که تقوا داشته باشد، قوی زندگی خواهد کرد و اگر وسط دشمن هم زندگی کند، امنیت خواهد داشت؛ مَنْ اتَّقَى اللَّهَ عَاشَ قَوِيًّا وَ سَارَ فِي بِلَادِ عَدُوِّهِ آمِنًا» (دعوات راوندی/۲۹۲). حالا شما بررسی بفرمایید، بین قوت و قدرت و تقوا چه ارتباطی وجود دارد؟

بعضی‌ها از ما می‌خواهند آدم خوبی باشیم ولی منظورشان این است که «یک بردهٔ باادب باشیم!»

مواظب باشیم یک‌وقت این درس‌های اخلاق ما را آدم اخلاقی ضعیف باریاورند. خُب هدف کلی بحث ما که تبلیغ قدرت و قوت روحی است، به جای خودش محفوظ، اما یک سری اهدافی هم هستند که ضرورت خاص ایجاب می‌کنند ما به این موضوع بپردازیم. یکی از آن‌ها همین نکته است که بعضی وقت‌ها از ما می‌خواهند آدم خوبی باشیم، اما وقتی انسان به نصایح‌شان دقت می‌کند، می‌بیند اینها منظورشان از خوب بودن - که به ما توصیه می‌کنند- این است که آهسته برو آهسته بیا، به بالای سرت کار نداشته باش، به این طرف و آن طرف هم کاری نداشته باش، حتی اگر توی سرت هم زدند صدایت درنیاید! صبور باش، متواضع باش، مهربان باش، افتاده باش...؛ یک دفعه‌ای بگو برده باش؛ یک بردهٔ باادب باش!

دوستان من! دوستان جوان! حساس باشید! شما در جهانی دارید زندگی می‌کنید که طواغیت بر این جهان مسلط هستند، لذا هر کجای جهان یک نصیحت اخلاقی دیدید، با سوءظن به آن نگاه کنید. هر کجای عالم، یک اندیشمندی، یک آدم هنرمندی، و یا یک فیلمی دیدید که توصیهٔ اخلاقی داشت، به سمتش غش نکنید، بگویید: «صبر کن ببینم! این توصیهٔ اخلاقی تو برای چیست؟ من ساکت باشم تا یک کسی بیاید سر من را ببرد؟ من نمی‌خواهم این قدر بچهٔ خوبی باشم! من خوب باشم به این معنا که اگر دیگران گرگی کردند من صدایم درنیاید؟ این سکوت من، این آرامش و افتادگی من، این کار نداشتن من به ظالمان و به سلطه‌گران عالم، به آنها میدان بدهد؟!»

به کسانی که که از آن طرف دنیا پیام‌های اخلاقی می‌دهند بگویید: «شما اگر پیام مثبت اخلاقی دارید، چرا حکومت خودتان را اخلاقی نکردید؟ چرا دولتمردان خودتان را - که جنایتکارترین جنایتکاران عالم هستند - اخلاقی نکردید؟ چرا شما فقط دارید برای مردم اخلاق توصیه می‌کنید و برای حاکمان خودتان توصیه‌ای ندارید؟! اصلاً یک سبک از اخلاق مدرن یا اخلاق رواج‌یافته در میان مردم جهان، همین اخلاق است که بقیهٔ آدم‌ها را برده باریاورند برای قدرت‌ها. ولی ما این اخلاق را نمی‌خواهیم.

آن اخلاقی خوب است که شما را قدرتمند کند/ اهل کوفه برای توجیه ترس خود توجیه اخلاقی درست کردند

مراقب باشید، آن اخلاقی خوب است که شما را قدرتمند کند. در روایت فوق می‌فرماید: اگر تقوا داشته باشی قوی می‌شوی. (مَنْ اتَّقَى اللَّهَ عَاشَ قَوِيًّا وَ سَارَ فِي بِلَادِ عَدُوِّهِ آمِنًا؛ دعوات راوندی/ ۲۹۲) وقتی قوی شدی، دشمن‌هایت از تو می‌ترسند و دیگر کسی نمی‌تواند سر تو را ببرد. فقط سبک دستورات دینی است که انسان را قوی باریاورد. دستورات دین انسان را اخلاقی باریاورد؛ منتها آن اخلاقی که آفت ندارد. یادمان باشد.

وقتی که عبیدالله بن زیاد وارد کوفه شد، به شمر و چند نفر دیگر گفت بروید و کسانی که با مسلم بن عقیل پیمان بسته بودند را بترسانید و به اخلاق دعوت کنید. البته کلمهٔ اخلاق را او استفاده نکرد، ولی وقتی متن صحبت‌های آنها با یاران مسلم بن عقیل را می‌خوانیم، متوجه می‌شویم حرف‌هایشان از این نوع بوده است. مثلاً اینکه: «او دارد آرامش جامعه را به هم می‌زند، او دارد جنگ راه می‌اندازد، زندگی‌تان را بکنید، چرا دنبال دردرس هستید؟» این قدر از این حرف‌های اخلاقی زدند و در کنارش مردم را ترساندند که «لشگر یزید در راه است» که

بالاخره به نتیجه رسیدند. یعنی اهل کوفه برای لشگر خودشان توجیه اخلاقی درست کردند، منتها آن اخلاقی که در پی نجات عالم از بداخلاقی نبود. بلکه اخلاقی بود که ترسشان را توجیه می کرد.

تقوا به آدم قوت روحی می دهد، این خیلی معنایش فرق می کند با اخلاق های دیگر. حالا در مملکت ما کلاس های اخلاقی معمولاً خوب هستند چون از دین استفاده می شوند، اما **هرجا پیام اخلاقی یا حتی پیام معنوی دیدید، پیرسید: «با این پیام اخلاقی آخرش چه می خواهید بگویند؟ آیا آخرش از این پیام اخلاقی حماسه حسینی و کربلا درمی آید یا نه؟ آیا آن قوت روحی که باعث شود آدم مقابل استکبار بایستد درمی آید یا نه؟» اگر این طور نبود، باور نکنید.**

در این جهان نباید گول حرف های اخلاقی را خورد/ در کشورهای غربی، خیریه هایی که کاری به رأس فساد و فقر ندارند، صادق نیستند

بنده گاهی این را می گویم و مورد انتقاد بعضی از دوستان هم قرار می گیرم، ولی نمی توانم نگویم: اگر گوشه و کنار عالم، این طرف و آن طرف عالم می بینی صندوق خیریه درست کردند. مثلاً در آمریکا و اروپا، خیریه هایی هست که پولدارها می آیند و کمک می کنند. اینها واقعاً اگر قصد خیر دارند، باید اول بروند دولت هایشان را درست کنند که ملت ها را فقیر نکنند. چرا آمده اند این پایین دارند صدقه می دهند و آن رأس فاسد را رها کرده اند؟ نکند دارند وجدان خودشان را خفه می کنند؟ یا می خواهند مردم را آرام کنند که صدایشان در نیاید؟ این ادا و اطوارها چیست؟

امیرالمؤمنین علی (ع) از یک سو اهل صدقه دادن بود و از سوی دیگر محکم جلوی ظلم می ایستاد. مؤسسه و بنیاد خیریه که نمی شود سیاسی نباشد! تو چه نوع مؤسسه خیریه ای هستی که در آمریکا و اروپا و کشورهای غربی، داری به فقرا کمک می کنی بعد دولت خودت دارد کرور کرور فقیر در عالم درست می کند؟! یعنی دولت خودت مدام دارد کشورهای دیگر را غارت می کند و به خاطرش آدم می کشد، آن وقت تو مؤسسه خیریه و یتیم خانه درست کرده ای؟! حداقل یک اعتراضی هم به این دولت های ظالم بکن تا بفهمیم واقعاً دلسوز محرومین هستی! بگو چرا این قدر در عالم فقیر درست می کنید؟ نمی شود که یک مؤسسه خیریه، اصلاً سیاسی نباشد. پس این فقیرها را چه کسی درست کرده است؟

در این جهان نباید گول حرف های اخلاقی را خورد. اخلاق باید تو را قوی بار بیاورد. جانم به اباعبدالله الحسین (ع) که اخلاق داشت، حماسه هم داشت. اخلاق و حماسه ما با هم است. من می دانم اگر این حرف را بزنم، به مثابه یک روضه سوزناک است، اما روضه های ما همین گونه است که همه اش رویش فکر می کنیم.

گفته می شود که وقتی امام زین العابدین علی بن الحسین (ع) بدن مطهر اباعبدالله الحسین (ع) را به خاک سپرد - حتماً شنیده اید: مگر به کربلا کفن به غیر بوریا نبود - تا بدن مطهر را گذاشتند، کتف حضرت معلوم شد. بنی اسد دیدند در میان زخم ها، دوتا زخم کهنه روی کتف اباعبدالله الحسین (ع) هست. ظاهراً پرسیدند که این زخم های کهنه به خاطر کدام جنگ است؟ حضرت فرمود: اینها زخم جنگ نیست، بابایم نان و خرما روی دوش شان می گذاشتند و برای یتیم های مدینه می بردند. این حسین (ع) اگر مؤسسه خیریه بزند قبول است، چون به موقعش هم می ایستد و شمشیر می کشد و دفاع می کند. به کفر و ظلم حمله می کند، و جانش را هم در این راه می دهد.

بعضی ها با مباحث اخلاقی ترس را تئوریزه می کنند/ وقتی چهره دین را می بینید، باید احساس حماسه بکنید

دوستان من! بعضی ها با مباحث اخلاقی ترس را تئوریزه می کنند؛ بعضی ها هم البته با مباحث علوم انسانی ترس را تئوریزه می کنند که آن یک نقطه دیگری از بحث ماست که به آن هم خواهیم رسید.

امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرماید: «اگر کسی خدا را اطاعت کند، به عزت و قدرت می‌رسد؛ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ عَزَّ وَ قَوِي» (غررالحکم/ص ۶۱۴) حتی اگر لازم باشد پای عزت بایستد و جانش را هم در راه خدا بدهد؛ چه بهتر. بنا بود مثلاً تصادف کند، بیماری بگیرد، سگته کند و بمیرد، حالا جانش را در راه خدا داده است و اسمش هم در تاریخ ثبت می‌شود. دشمن که نمی‌تواند جان ما را زودتر از موعدهش بگیرد؛ او عددی نیست برای این حرف‌ها. اگر خدا بخواهد جان ما را به وسیله دشمن بگیرد چه بهتر، عزت‌مان هم حفظ شده است.

از امام صادق(ع) پرسیدند: «چرا مؤمن این قدر سفت و محکم است؟ مَا بَالُ الْمُؤْمِنِ أَحَدًا شَيْءٌ» (من لایحضره الفقیه/۳/۵۶۰) مؤمن این قدر با صلابت است که یک تکه‌اش را هم نمی‌شود جدا کرد. حضرت فرمود: چون عزت قرآنی در قلبش است و ایمان محض در سینه‌اش است و عبد مطیع خدا و رسولش است؛ فَقَالَ لَإِنَّ عِزَّ الْقُرْآنِ فِي قَلْبِهِ وَ مَحْضَ الْإِيمَانِ فِي صَدْرِهِ وَ هُوَ عَبْدٌ مُطِيعٌ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ»

فدایتان بشوم، می‌دانید من با این عبارت دارم چه مطلبی را خدمت شما عرض می‌کنم؟ می‌خواهم وقتی چهره دین را می‌بینید، وقتی قرآن را می‌بینید، احساس حماسه بکنید. اینها حماسه‌ساز هستند.

شما با شاهنامه فردوسی چگونه برخورد می‌کنید؟ شاهنامه فردوسی طوری است که وقتی اتفاقات ساده را هم بخواهد تعریف کند، سلحشورانه تعریف می‌کند. انگار باید یک طبلی هم کنارش بکوبند که سیاوش آمد و می‌خواهد توبه کند. مثلاً یک تلی از آتش را درست کردند که سیاوش داخل آن برود و صداقتش را به آن پادشاه نشان بدهد و بگوید من خیانت نکردم. یعنی من می‌روم توی آتش اگر خیانت کردم، آتش من را بسوزاند. حالا وقتی فردوسی می‌خواهد بگوید: «آتش آوردند.» همین را هم به صورت حماسی می‌گوید. بعد می‌خواهد بگوید: «سیاوش به درون آتش رفت» این را هم به صورت حماسی می‌گوید. چطور نگاه شما به شاهنامه فردوسی یک نگاه حماسی است؛ وقتی چهره دین و قرآن را هم می‌بینید، باید چنین احساسی داشته باشید.

مراقب باشیم قرآن و معنویت ما را این قدر لطیف بارنیاورد که سرمان را راحت بپرند! / علامت مؤمن این است، که دشمن از او بترسد

دین ما حماسی است. حماسه یک اتفاق تصادفی در دین ما نیست. لذا وقتی از امام صادق(ع) می‌پرسند: چرا مؤمن این قدر محکم است؟ حضرت می‌فرماید: چون قرآن این کار را با او کرده است. مراقب باشیم یک وقت قرآن و ایمان و معنویت ما را این قدر لطیف بارنیاورد که سرمان را راحت بپرند.

علامت مؤمن این است که همه از او بترسند. در دین ما ترس از خدا هست یا نه؟ بله، هست. حالا نتیجه ترس از خدا چیست؟ امام صادق(ع) می‌فرماید: «اگر از خدا بترسی، خداوند همه عالم را از تو می‌ترساند؛ مَنْ خَافَ اللَّهَ أَخَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ» (کافی/ج ۲/ص ۶۱) اما بعضی‌ها می‌گویند: نه! ما می‌خواهیم یک کاری کنیم کسی از ما نترسد! اگر مؤمن باشی، خائن‌ها و کافر‌ها و ملحد‌ها و دشمنان خدا از تو می‌ترسند، دست خودت نیست. حالا نمی‌شود ما با همه رفیق باشیم؟! نخیر، اصلاً این کار شدنی نیست. او از تو می‌ترسد. باید این قدر بترسد تا بمیرد. اینها از عناصر صلابت بخش و قدرت بخش و قوت بخش به مؤمن هستند.

ان شاءالله تعلیمات دینی ما در مدرسه، تعلیمات دینی ما در دانشگاه، تعلیمات دینی ما در تبلیغات عمومی این جور می‌شود که هر موقع خواستند یک کاراکتر یا یک شخصیت دینی نشان بدهند، یک آدم گردن کج ضعیفی که با کمترین ضربه‌ای راحت به زمین بیفتد، نشان ندهند. چون دین به ما این را نمی‌گوید، دین می‌گوید: آدم باید قوی و محکم باشد. اینکه اخلاق اسلامی نیست. برداشت شما از اثر ایمان و کتاب و خدا و اطاعت از خدا و تقوا چیست؟

شیخ مفید نقل می‌فرماید، امیرالمؤمنین علی(ع) در جنگ جمل ایستاده بود و می‌خواست قوت روحی یارانش را تشدید کند. تعبیر حضرت را ببینید، می‌فرماید: «هر کسی کتاب و سنت الهی با او باشد، او قوی است؛ فَإِنَّ الْكِتَابَ مَعَكُمْ وَالسُّنَّةَ مَعَكُمْ وَمَنْ كَانَا مَعَهُ فَهُوَ الْقَوِيُّ» (الجمل/ص ۳۵۸) اینکه کتاب و سنت، چگونه آدم را قوی می‌کنند، ربطش بماند برای تفکر شما و تعلیمات بعدی‌مان.

امیرالمؤمنین(ع) در جای دیگری می‌فرماید: «اگر یقین داشته باشی، با همین یقینت به قوت می‌رسی؛ كُنْ مُوقِنًا تَكُنْ قَوِيًّا» (غررالحکم/ص ۵۲۸).

علی(ع): هیچ چیزی مثل مبارزه با نفس انسان را به قوت نمی‌رساند / لابد در تمام مدارس ما از ۷ تا ۱۴ سالگی تمرین مبارزه با نفس می‌کنند

یک کار دیگر هم انجام بدهی به قوت می‌رسی. همه دوستان من، جوان‌ها به ویژه، می‌توانند این را تجربه کنند. علی(ع) می‌فرماید: هیچ قوی‌ای مثل آن قدرتمندی نیست که بر نفس خودش غالب بشود؛ لَا قَوِيٌّ أَقْوَى مِمَّنْ قَوِيَ عَلَى نَفْسِهِ فَمَلَكَهَا» (غررالحکم/ص ۷۹۴)

در همه مدرسه‌ها این یاد می‌دهند، من مطمئن هستم! بالاخره سی و خورده‌ای سال است که از اسلامی بودن آنها گذشته، است و لابد باید این طوری باشد که از هفت تا چهارده سالگی تمرین می‌کنند و از چهارده سالگی به بعد در همه مدارس، جوان‌ها را با مبارزه با هوای نفس، قوی بارمی‌آورند. می‌گویند بچه‌ها! شما به سن بلوغ رسیده‌اید و می‌توانید تجربه غرایض و لذت‌های نفسانی را پیدا کنید. اینها را به شما نداده‌اند که زود ازدواج کنید و تشکیل زندگی بدهید، اینها را گذاشته‌اند تا مثل کیسه بوکس به آنها ضربه بزنید و محکم جلوی شما بایستید؛ یعنی از لذت‌ها چشم‌پوشی کنید، مالک نفس خودتان بشوید تا قدرت پیدا کنید؛ و آلا دلیل و زبون و ترسو می‌شوید.

صهیونیست‌ها در غرب فساد را ترویج داده‌اند تا مردمش قوی نباشند و ترسو باشند/ چگونه سه چهار میلیون نفر می‌توانند بر سه چهار میلیارد نفر حکومت کنند؟

بگذارید یک سؤال از دوستان خودم بکنم؛ شما فکر می‌کنید در غرب که به دست صهیونیست‌ها دارد اداره می‌شود، چرا این قدر فساد را رواج داده‌اند؟ برای اینکه مردمش قوی نباشند. برای اینکه مردم‌شان ترسو باشند تا سه چهار میلیون نفر بتوانند بر سه چهار میلیارد نفر حکومت کنند.

یک سؤال دیگر: چرا رئیس صهیونیست‌ها در آن مصاحبه منحوسش غصه این را می‌خورد که جوان ایرانی راحت نمی‌تواند هر موسیقی‌ای را گوش بدهد، یا هر شلواری را بپوشد؟! او چرا این حرف را زد؟ او که دنبال ضعیف بودن ماست، او که از قوی بودن ما می‌ترسد، چرا دنبال موسیقی گوش کردن ماست؟

نکند رئیس رژیم صهیونیستی هم این سخن امام(ره) را شنیده است که فرمود: موسیقی، روح انسان را ضعیف می‌کند؟ (صحیفه امام/ ۱۵۶/۹) آقای رئیس رژیم صهیونیستی! آیا تو واقعاً دنبال تفریح من هستی؟ آقای همه جنایتکارهای عالم! تو غصه چه چیزی را می‌خوری؟ چرا دوست داری من موسیقی گوش کنم؟ چرا دوست داری جوان‌های جامعه ما هرزگی کنند؟ نکند به تو یاد داده‌اند که اگر اینها دنبال موسیقی و هرزگی باشند ضعیف می‌شوند؟ و بعد وقتی ضعیف شدند می‌آیند زیر مجموعه سلطه تو قرار می‌گیرند؟ پس هرزگی با سیاست و امنیت و قدرت و سلطه ربط دارد؟ اگر ربط نداشت، قدرت‌های جنایتکار عالم، این قدر هرزگی را در عالم توزیع نمی‌کردند. فکر کردی آنها دلشان برای اینکه مردم دنیا تفریح کنند، سوخته است؟ چرا حضرت امام فرمودند که موسیقی روح

آدم را ضعیف می کند؟ چرا جنایتکارترین جنایتکار عالم، که دوست دارد همه ضعیف باشند، غصه می خورد که جوان های ما زیاد موسیقی گوش نمی دهند؟ چون او دردش این است که می خواهد قوت روحی را از جوان های ما بگیرد.

جوان ها در مدرسه یک مملکت اسلامی باید قوی بار بیایند/ یکی از اهداف رفتاری که جوان مملکت اسلامی بعد از ۱۲ سال حتماً به آن رسیده چیست؟

جوان ها در مدرسه ای که برای یک مملکت اسلامی است، باید قوی بار بیایند. یعنی باید فلسفه مبارزه با هوای نفس را به جوان ها بگویند. جوان مملکت اسلامی، وقتی دیپلمش را گرفت، یکی از اهداف رفتاری که بعد از دوازده سال، دیگر حتماً بهش رسیده این است که «رویش نمی شود بگوید دلم می خواهد» یعنی، دلم می خواهد در نظرش زشت خواهد بود. چون دوازده سال در مدرسه به او گفته اند: هر دلم می خواهی ارزش ندارد و آیا می توانی مقابل دلم بخواهد بایستی، یا نه؟

حالا روایتش را می گوئیم، کسی گوش کرد یا گوش نکرد کاری نداریم، بعداً ان شاء الله روان شناس ها می آیند و می گویند که خلاقیت، رشد علمی، موفقیت، توان مدیریت، و خیلی از این دست ویژگی ها نتیجه استعداد و هوش و حافظه نیست. بلکه مربوط به این است که آدم ها بتوانند مقابل هوای نفس شان بایستند. مثلاً اگر لذت می بری، نگاه نکن تا قوی بشوی! و آلا دلیل می شوی و می آیند سرت را می بزنند. آنها برای همین می خواهند شما ضعیف بشوی.

اگر یک مدیر فرهنگی مردم را به هرزگی بکشاند، خواه ناخواه یک عنصر صهیونیستی است / هرکس هرزگی را رواج دهد، دنبال تضعیف جامعه است

امیرالمؤمنین علی(ع) می فرماید: «هیچ عاجزی عاجزتر از آن کسی نیست که نفسش را رها کند، که نفسش او را هلاک کند؛ لَأَعْجَزُ مِمَّنْ أَهْمَلَ نَفْسَهُ فَأَهْلَكَهَا» (غررالحکم/ص ۷۹۴) اگر یک مدیر مملکتی، یک مدیر فرهنگی، مردم را به لابلالی گری وادار کند، او خواه ناخواه یک عنصر صهیونیستی است. بحث سلیقه فرهنگی نیست. مگر این چیزها به سلیقه است؟ اگر کسی بیاید میکروبی را در آب وارد کند و باعث شود همه مردم یک شهر مریض شوند، آیا دشمن نیست؟ این خودش دشمن است، لازم نیست عامل دشمن باشد. اگر یک کسی بیاید هرزگی را تقویت کند، میدان بدهد، او چه کار دارد می کند؟ دارد مملکت را ضعیف می کند. این جور نگاه کنید! اینها بحث سیاسی نیست، اینها بحث های اولیه انسانی است.

انگار دوتا نظر فرهنگی وجود دارد! چه نظری؟ جای نظر دیگری وجود ندارد کنار سخن امیرالمؤمنین(ع)؛ و کنار حرف های ثابت شده با علوم تجربی. آن کسی که دارد هرزگی را میدان می دهد، او تابع یک اندیشه یا تفکر یا طرز تلقی یا سلیقه نیست. کسی که هرزگی را رواج بدهد، از قلیان شروع کند تا انواع و اقسام خزعبلات و مزخرفات و هرزگی ها، او دنبال تضعیف مردم و تضعیف جامعه است.

ما دین می خواهیم یعنی چه می خواهیم؟ یعنی قوت و قدرت می خواهیم. قدرت هم یک زبان بین المللی است. در همه فیلم های عالم وقتی می خواهند یک کاراکتری را محبوب نشان بدهند - حداقل در ظاهر - مثلاً یک قلدری را نشان می دهند که هزار نفر را می کشد و مردم هم از دیدنش کیف می کنند. می گوید بارک الله! بزن!

در همین کربلای اباعبدالله الحسین(ع) ما در میان اصحاب اباعبدالله الحسین(ع) از همه بیشتر، شیفته ابوالفضل العباس هستیم. عباس(ع) قدرتمند است و این قدرت لذت بخش است؛ امان از وقتی که عباس به زمین افتاد....

چون برای جوان‌هایمان قدرت می‌خواهیم، می‌گوییم گناه نکن چون ضعیف و ترسو می‌شوی / هرزگی عامل ضعف و زبونی غربی‌ها/ چه چیزی مردم غرب را نظم داده؟

ما برای تک تک جوان‌هایمان قدرت می‌خواهیم. لذا می‌گوییم: گناه نکن چون ضعیف و ترسو می‌شوی! **با جمعی از دانشجوها در یکی از کشورهای غربی بودیم، گفتیم من می‌خواهم با شما این قصه را مطالعه کنم، با هم رفتیم توی خیابان‌ها، رفتیم توی زندگی‌شان، به آنها گفتیم اینها در اثر قمار و می‌گساری و دانس و این چیزهایی که رایج است، افراد ضعیف و زبونی شده‌اند. لذا قدرت‌ها بر اینها سیطره دارند. نگوئید اینها آدم‌های منظمی هستند، دقیق نگاه کنید. چه چیزی آنها را نظم داده است؟ من در یکی از دانشگاه‌هایشان در جمع ضد انقلاب‌ها این حرف را زدم، وقتی برگشتم یکی از ضد انقلاب‌ها آمد جلو، در گوش من گفت: فلانی! این حرفت را قبول دارم، من پنج درصد ترسی که اینجا از پلیس کانادا دارم، اگر در ایران از خدا داشتم، کارم به اینجا نمی‌کشید!**

ملتهایی را با هرزگی، ضعیف و زبون بار آورده‌اند. البته در زبان و حرف زدن، کم نمی‌آورد، می‌دهند دست چند نفر و این ضعف و زبونی را برای خودشان تئوریزه می‌کنند و اسمش را می‌گذارند آزادی! بعد برایش مکتب درست می‌کنند و توجیه عقلانی برایش می‌آورند، البته فقط عقل تجربی آدم‌های بی‌عقل اینها را می‌پذیرد.

هرکس از غیر خدا نترسد، قوی‌ترین می‌شود/ جوان‌ها! غلبه بر خواب سحر، تو را قوی می‌کند

امام رضا(ع) می‌فرماید: «هرکس می‌خواهد قوی‌ترین انسان‌ها باشد، بر خدا توکل کند؛ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (تحف العقول/ص ۲۷ و فقه الرضا/ص ۳۵۸) - دوستان در جریان هستند که بنده دارم قوت روحی را تبلیغ می‌کنم. از این زاویه و از این برش می‌خواهیم به معنویت، اخلاق، سیاست، فرهنگ، و همه چیز بپردازیم. - بعد پرسیدند: حالا حد توکل چیست؟! «وَسُئِلَ عَنْ حَدِّ التَّوَكُّلِ» امام رضا(ع) فرمود: «غیر از خدا دیگر از هیچ کسی نترسی؛ لَا تَخَافُ سِوَاهُ» بابا! خیلی خطرناک می‌شود اگر غیر خدا از هیچ کس نترسی! این طوری خودت می‌شوی انرژی هسته‌ای! تو را چه جوری مهارت کند؟ لاقلاً از یک چیزی بترس! از هیچ کسی غیر از خدا نمی‌ترسد، این فقط وظیفه‌اش را انجام خواهد داد.

امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «قوی‌ترین انسان‌ها کسی است که بر نفس خودش سلطنت دارد؛ أَقْوَى النَّاسِ أَعْظَمُهُمْ سُلْطَانًا عَلَى نَفْسِهِ» (غررالحکم/ص ۲۰۴) جوان‌ها! سحرها برای نماز شب بلند شوید ببینم! یا علی! بلند شو بر خوابت غلبه کن، این تو را قوی می‌کند. بر نفس خودت غلبه کن.

شهید برجسته‌ای که برای مبارزه با نفس وسط بازی فوتبال از زمین بیرون آمد/ درکنار گریه و دعای کمیل شهید، قدرتش را هم نشان دهید

تا صبح هم اگر بنشینید اینجا من از شهیدایم مثال می‌زنم - مثلاً شهید سید مصطفی صفوی، داشت بازی می‌کرد، فوتبالتش بسیار عالی بود، درس طلبگی می‌خواند می‌گفت برای اینکه پدر و مادرم ناراحت نشوند مجبور هستم معلم را بیست بگیرم، بیست هم می‌گرفت، آن هم در دبیرستان. خوش تیپ، خوش قیافه، پُر رفیق، فوتبالتش هم عالی بود، داشت بازی می‌کرد، از بازی یک دفعه‌ای آمد بیرون. همه بچه‌ها به هم ریختند، آقا مصطفی! خواهش می‌کنم، بیا بازی کن. گفت نه! من الان یک طوری شده نمی‌توانم! بنده چون با او یک کلاسی با همدیگر داشتیم، به او گفتم: چه شد آقا مصطفی؟! چرا بازی نمی‌کردی؟ گفت: دیدم برای نفسم دارم توپ می‌زنم! دیدم دوست دارم گل بزنم تا رویشان را کم کنم. لذا دیگر بازی نکردم، چون دیدم این بازی مرا خراب می‌کند!

ای خدای شهید مصطفی صغوی! تو شاهدی. نامه‌هایش هست؛ او و خیلی از شهدای دیگر. من تقاضا می‌کنم آنهایی که شهدا را نشان می‌دهند، دعای کمیل و گریه‌شان را نشان می‌دهند، در کنارش قدرت این شهدا را هم نشان بدهند تا جوان‌ها اشتباه برداشت نکنند یک‌وقت نشان ندهید که رزمنده‌ای لطیف است، بعد کنار لطافتش قدرتش را نشان ندهید، این برداشت اشتباهی می‌شود. او که دارد گریه می‌کند، در واقع دارد قوی می‌شود. در آیه کریمه قرآن می‌فرماید بیا استغفار کن، من قدرتت را افزایش بدهم، **(وَ يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَ لَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ؛ هود/۵۲)** او که دارد دعای کمیل می‌خواند، دارد قوی می‌شود. قوت روحی‌اش را در یک سکansı بالاخره نشان بده، یعنی در شخصیت‌پردازی داستان را به یک جایی برسان که نشان بدهی این شیرمرد است. نتیجه دین را این‌جوری ببینند. و آلا جبهه و جهاد و شهادت و اینها را تعریف نکرده‌ایم. حتی وقتی می‌خواهید از مظلومیت حرف بزنید، قدرت یادتان نرود. قوت روحی شهید یادتان نرود!

خیلی روایت برایتان آورده‌ام - فکر کنم توضیحاتم زیاد شد. نمی‌خواستم جسارت کنم و این قدر توضیح بدهم، ولی جوان‌هایی که من در جلسه می‌بینم و عزیز دلمان هم حتماً اجازه می‌دهند که بنده محکم با جوان‌ها صحبت کنم تا این احساس، باید درشان ایجاد بشود. بزرگترها که خدمت‌شان درس پس می‌دهم.

قدرت روحی فوق‌العاده است

امام صادق(ع) می‌فرماید: «هیچ بدنی در انجام آنچه نیت بر آن قوی باشد، ناتوان نیست؛ مَا ضَعْفَ بَدَنٌ عَمَّا قَوَّيْتُ عَلَيْهِ النَّيَّةُ» (من لایحضره الفقیه/۴/۴۰۰) نیت وقتی قوی شد، ده برابر از بدن کار می‌کشد. اصلاً امام صادق(ع) می‌فرماید: مؤمن قوتش را از غذا نمی‌گیرد، بلکه از روحش می‌گیرد. (إِنَّ قُوَّةَ الْمُؤْمِنِ فِي قَلْبِهِ أَلَّا تَرُونَ أَنَّكُمْ تَجِدُونَهُ ضَعِيفَ الْبَدَنِ نَحِيفَ الْجِسْمِ وَ هُوَ يَقُومُ اللَّيْلَ وَ يَصُومُ النَّهَارَ؛ من لایحضره الفقیه/۳/۵۶۰)

گفتند یا امیرالمؤمنین! شما وقتی در خیبر را از جا کندید، آیا با قدرت بدنی بود یا با قدرت روحی؟ فرمود با قدرت روحی‌ام بود. (بحار الانوار/۴۷/۵۵) قدرت روحی فوق‌العاده است. کاری نکنیم که از آن طرف دنیا بیایند برای ما فیلم پخش کنند و بگویند این مثلاً فلان ورزش را انجام می‌دهد، تمرکز می‌کند و فلان قدرت را دارد. معنویت، قدرت‌هایی که به انسان می‌دهد که فوق‌العاده بیشتر از آنهاست. حیفاً است جوان‌های ما از این قدرت‌ها خبر نداشته باشند. حالا ببینید رفتار انسان‌های قدرتمند را چند نمونه‌اش را به شما نشان بدهم، کم‌کم برویم کربلا. خدا شاهد است اگر چنین برداشتی از کربلا نداشته باشی، نمی‌توانی عمیقاً برای اباعبدالله(ع) بسوزی.

پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمود: «لَا يُحَقِّرَنَّ أَحَدُكُمْ نَفْسَهُ؛ هَيْجَ كَسَ خَوْدَشَ رَا تَحْقِيرَ نَكْنَد، چَرا خُودَتَانِ رَا تَحْقِيرَ مِی‌کَنید؟» گفتند: «یا رسول‌الله! ما چگونه خودمان را تحقیر کردیم؟ کَیفَ يُحَقِّرُ أَحَدُنَا نَفْسَهُ؟» فرمود: «شما می‌دانید در یک زمینه‌ای خدا نظری داده است و لازم است نظر خدا را در جایی بگویید، اما از ترس مردم نمی‌گویید؛ یَرَى أَمْرًا لِلَّهِ عَلَيْهِ فِيهِ مَقَالٌ، ثُمَّ لَا يَقُولُ فِيهِ فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَقُولَ فِي كَذَا وَ كَذَا فَيَقُولُ خَشْيَةَ النَّاسِ» از مردم ترسید. اینجاست که خدا به شما می‌فرماید: «از من بترسید نه از مردم؛ فَإِیَای كُنْتُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَى». (میزان الحکمه/۱۲۹۲۴) تو اگر حرف خدا را نزنی، در واقع خودت را تحقیر کرده‌ای. اگر این حرف خداست باید محکم پایش بایستی.

در فضای تبلیغی، آموزشی و تربیتی ما به عنصر «قوت روحی» بی‌توجهی شده

در این فضای تبلیغی و آموزشی و تربیتی که ما داریم، این قوت روحی یک عنصری است که به آن بی‌توجهی شده است. خدا! قوت روحی آحاد امت اسلامی را افزایش عنایت بفرما. یکبار عزیزمان یک جمله‌ای را فرمودند: شهدا مظهر قدرت اسلام هستند. چند نفر از شما

می‌توانید برایش انشاء بنویسید، توضیح بدهید؟ جوان‌ها از من می‌پرسند قدرت شهید یعنی چه؟ ارتباطش یک کمی روشن نیست. چون ما خوب بیان نکرده‌ایم. خدایا! قوتی که در اصحاب حضرت ولی عصر(عج) هست در دل‌های ما قرار بده!

اجازه بدهید من یک روایت هم بخوانم - از این روایت‌هایی که دیگر نمی‌رسیم برایتان بخوانم - بعد بروم سراغ دولتمردان و آنهایی که دارند جامعه را اداره می‌کنند، از قوت و قدرت برای آن سروران خودمان هم عرض بکنم.

امام صادق(ع) می‌فرماید: وقتی پرچم حضرت به اهتزاز درمی‌آید، همه مؤمنان این جوری می‌شوند که قلب‌شان مثل پاره‌های آهن می‌شود؛ **فَإِذَا هَزَّهَا لَمْ يَبْقَ مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ كَزَبْرِ الْحَدِيدِ** (غیبت نعمانی/ ۳۱۰). دوستان دقت کنند که چرا امام صادق(ع) یاران و اصحاب حضرت را این جوری توضیح می‌دهند؟ وقتی پرچم حضرت به اهتزاز درمی‌آید، قوت قلب مؤمنان، این قدر زیاد می‌شود. حالا چرا می‌فرماید پاره‌های آهن؟ کسی که قلبش قوت نداشته باشد، وقتی استرس بگیرد قلبش یک لرزه‌ای پیدا می‌کند، اما وقتی مثل پاره‌های آهن شد دیگر این قلب تکان نمی‌خورد، بعد می‌فرماید **«وَيُعْطَى الْمُؤْمِنُ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا»** به هر مرد مؤمنی قدرت چهل مرد داده می‌شود. آقایان منتظر! منتظرین حضرت! این قوت و قدرت را در خودتان ایجاد کنید، دیگر روایت **«المؤمن كالجبل الرأسخ»** بماند.

علی(ع): از آدم ترسو مشورت نگیر / هیچ مسئول مملکتی نباید مشاور ترسویی داشته باشد که ترس را تئوریزه کند

بنده یکی دوتا عرض مختصر دارم. آقا امیرالمؤمنین علی(ع) به مالک‌اشتر نامه می‌نویسد و می‌فرماید: «از آدم ترسو مشورت نگیر. آدم ترسو کار تو را خراب می‌کند.» **«لَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ... وَلَا جَبَانًا، يُضَعِّفُكَ عَنِ الْأُمُورِ؛ نَهْجُ الْبَلَاغَةِ/ نامه ۵۳»** دوستان من! بعضی‌ها ترس را تئوریزه می‌کنند، - بعداً بیا مقالاتش را بهت نشان بدهم! - بعضی‌ها ضعیف بودن را تئوریزه می‌کنند. نمی‌گویند که ما باید ترسو باشیم، نمی‌گویند که ما باید ضعیف باشیم، یک جوری بالاخره طراخی می‌کنند و بیان می‌کنند که گفت «عاقلان دانند». هیچ مسئول مملکتی نباید مشاور ترسویی داشته باشد که بیاید در گوشش زمزمه کند و ترس را تئوریزه کند، بعدش هم از آن دانش و نگاه و آگاهی راهبردی دریابورد.

آیه شریفه **«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»** (انفال/ ۶۰) را که برایتان خواندم، **«وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ»** این قسمت آیه جالب است، خواستم توضیح مفصلی بدهم وقت گذشت. ولی دقت کنید! می‌فرماید **«أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»** هرچقدر قوت می‌توانید جمع بکنید، روحی، مادی، معنوی همه قدرت و اسلحه‌هایتان را هم آماده کنید، دشمن از شما باید بترسد، دشمن خدا و دشمن شما؛ باید از شما بترسد. در ادامه آیه می‌فرماید: **«وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمْ»** دیگر چه کسانی باید از شما بترسند؟ شما دشمنان دیگری هم دارید که هنوز نمی‌شناسید آنها را **«اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ»** خدا آنها را می‌شناسد. عزیزم! محکم و قوی باش تا دیگر اذیت نشوی، یک کسان دیگری هم ازت حساب می‌برند، دیگر اصلاً زحمت نمی‌آفتی. عجب خداوند متعال به فکر بندگان مؤمن خودش هست. و چقدر آنها را محکم می‌کند!

هر دولتی که دین او را احاطه کند، این دولت قدرتمند خواهد بود

نامه امیرالمؤمنین علی(ع) به مالک‌اشتر را برایتان عرض کردم، در یک سخن دیگری امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرماید: «هر دولتی که دین او را احاطه کند، این دولت پیروز می‌شود، این دولت قدرتمند خواهد بود؛ **صَيِّرِ الدِّينَ حِصْنَ دَوْلَتِكَ وَ الشُّكْرَ حِرْزَ نِعْمَتِكَ فَكُلُّ دَوْلَةٍ يَحُوطُهَا الدِّينُ لَا تَغْلِبُ»** (غررالحکم/ ص ۴۱۹) البته می‌دانم این کلمه دولت در اینجا مساوی با دولت به این معنای فعلی ما نیست، ولی این دولت هم می‌تواند یک مصداقی از آن دولت قرار بگیرد. علی(ع) می‌فرماید باید این جوری باشند. در سخن دیگری از حکمت‌های امیرالمؤمنین علی(ع) هست که می‌فرماید: چند چیز با همدیگر باید جمع بشود تا قدرت حکومت استحکام پیدا کند: قوت سلطان، قوت دین، قوت حکمت. اینها اگر کنار همدیگر قرار بگیرند، یک دولت مقتدر درست می‌کنند. **(لَا تَنْفَكُ الْمَدِيَّةُ مِنْ شَرِّ حَتَّى يَجْتَمَعَ مَعَ قُوَّةِ السُّلْطَانِ قُوَّةَ دِينِهِ وَ قُوَّةَ حِكْمَتِهِ؛**

شرح نهج البلاغه/ ۲۵۸/۲۰)

امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «هر کسی که دولت و قدرتش را در خدمت دینش قرار دهد، همه قدرتمندان و حاکمان فرمانبردار او می‌شوند؛ مَنْ جَعَلَ مُلْكَهُ خَادِمًا لِدِينِهِ انْقَادَ لَهُ كُلُّ سُلْطَانٍ» (غررالحکم/ص ۶۵۵) خیلی کلمات در این باره هست، ان شاءالله خداوند متعال به همه ما یاری کند فرهنگ‌مان سرشار از قوت روحی بشود، بعد به معصیت که نگاه کنیم بگوییم این می‌خواهد ما را ضعیف کند؟! این جوروی نگاه کنیم؟ بدانییم خودمان را از کجا باید قوی کنیم.

دولتمردان هم در مقام تربیت، در مقام ترویج فرهنگ، در مقام این مسائل، دنبال تقویت جوان‌ها باشند. جوان‌هایی باشند که ان شاءالله بتوانند در جامعه قوی، پای رکاب حضرت قرار بگیرند. عرضم تمام، برویم کربلا.

روضه شب عاشورا / آیا دل‌های ما برای جانبازی برای امام حسین(ع) آماده است؟

آقا اباعبدالله الحسین(ع) امشب اول یاران‌شان را امتحان کردند. ببینید الان شب عاشورا است، شما در مقابل این سؤال‌های اباعبدالله الحسین(ع) چه جوابی می‌دهید؟ شنیدم یک طلبه‌ای می‌گفت که ما به رفقایمان گفتیم شب عاشورا وصیت‌نامه بنویسند، بچه‌ها ببینم جگرش را دارند یا نه! فرض کن فردا می‌خواهی شهید بشوی، البته وصیت‌نامه نوشتن همیشه مستحب است. گفتم کار قشنگی کردی، جالب است. گفتم: «وصیت‌نامه است دیگر، اینها که شهید نمی‌شوند! حالا نمی‌خواهند از دنیا بروند. گفتم دست‌شان را به سمت قلم ببرم تا یک کمی حس خیمه اباعبدالله الحسین(ع) به آنها دست بدهد. همین جوروی فقط شعار ندهیم برویم، جدی‌اش کنیم.»

اباعبدالله الحسین(ع) اصحابش را جمع کرد، فرمود همه‌تان فردا کشته می‌شوید، اگر می‌خواهید بروید، بروید. آیا دل‌های ما برای جانبازی برای اباعبدالله الحسین(ع) آماده است یا نه؟ امشب شهادت‌نامه عشاق امضا می‌شود، دلت قوی هست یا نه عزیز دلم؟! احساس می‌کنم شب عاشورا این قدر امام حسین(ع) محکم این حرف را فرمود، که کسی جرأت نکرد حرف بزند. لذا آقا برگشت فرمود: عباس! با تو هم هستیم! دیگر همه حساب کار خودشان را کردند، یعنی بحث تعارف نیست. شاید هم این یک اشاره‌ای بود که عباس! اول تو بگو.

ابوالفضل العباس(ع) عرضه داشت: آقا جان! یعنی ما بعد از تو زنده بمانیم؟ نفس بکشیم؟ دیگر بعد از عباس(ع)، اصحاب حضرت یکی یکی اعلام وفاداری کردند، بعد از اینکه اعلام وفاداری کردند، امام حسین(ع) پرده را از جلوی چشم اصحابش کنار زد، بهشت و جنت و رضوانی که در انتظارشان هست را به آنها نشان داد. آقا! اینها یک قدرت داشتند، ده برابر شد. من نمی‌دانم وقتی روایت هست که پرده را زد کنار و بهشت‌شان را نشان داد، چه قسمتی از بهشت را نشان داد؟ آنها در بهشت چه دیدند؟ جز چهره نازنین رسول خدا(ص)، امیرالمؤمنین(ع) فاطمه زهرا(س) و اولیاء خدا؟ اینها دیدنی‌ترین قسمت‌های بهشت هستند.

اصحاب امام حسین(ع) خیلی محکم شده بودند. این وسط قاسم بن الحسن(ع) مدام دور عمو می‌گشت، عمو! من چه؟ عمو! من چه؟ من هم کشته می‌شوم؟ فرمود عزیزم! مرگ پیش تو چگونه است؟ گفت: **أَحْلَى مِنْ الْعَسَلِ** عموجان! چون همه هیجان زده شده بودند، قاسم بن الحسن(ع) هم بچه شیر است، عمو! من چه؟ آن وقت اباعبدالله الحسین(ع) آخرش هم دلش نیامد صریحاً بفرماید «بله عزیزم! تو هم به شهادت می‌رسی.» لذا فکری کرد، فرمود «عزیزم! نه تنها تو کشته می‌شوی، بلکه علی اصغر هم کشته می‌شود.» با این جمله، قاسم آتش گرفت به هم ریخت. اگر می‌خواهی فریاد بزنی این جمله را بشنو! یک دفعه‌ای قاسم بن الحسن(ع) صدا زد «عمو! مگر دشمن به اهل حرم حمله می‌کند؟! ... لا اله الا الله»

اولین دسته وفاداری ...

اصحاب حضرت پراکنده شدند، حضرت رفته بود کنار خیمه‌ها، خم شده بود و خارهای مغیلان را از روی زمین جمع می‌کرد، یکی از اصحاب حضرت آمد. آقا یک نگاهش کرد، - قلب قوی باید داشته باشی عزیزم! ایمانت باید بهت قلب قوی بدهد، بعد این قلب قوی بهت اخلاق بدهد. قلب قوی بهت ایمان داده یا نه؟! شجاع، جان برکف، اهل ایثار - آقا گفت این یارم را هم یک امتحان بکنم، یک نگاهش کرد،

بهش فرمود: «فلانی! آن دور دورها را در افق می بینی؟ آن تپه ماهورها را در پشت دشمن نگاه کن. دوست داشتی آنجا باشی و از خطر مرگ آسوده باشی؟» خودش را انداخت روی قدمهای حسین(ع)، گفت: «آقا جان! من را می خواهی بیرون کنی؟! آقا! من هستم. نه! دوست نداشتم اونجا باشم.» فرمود: «آسوده بودی ها!» گفت: «آقا! من آن آسودگی را نمی خواهم.»

بعد آقا بهش فرمود که خب پس من امشب می خواهم بروم خیمه خواهرم زینب «امشبی را شه دین در حرمش مهمان است.» دنبال اباعبدالله الحسین(ع) رفت و تا پشت خیمه مشایعت کرد و برگشت. تا برگشت یک دفعه ای به گوشش خورد که زینب کبری(س) فرموده باشند: «حسینم! یارانت را امتحان کرده ای؟ آیا محکم هستند؟» چون این زینب تجربه دارد، سجاده از زیر پای امام حسن مجتبی(ع) کشیده اند.

امام حسین(ع) فرمود: «بله خواهرم! زیر آسمان کبود مانند یاران من نیستند.» این صحابه جلیل القدر امام حسین(ع) آمد پیش حبیب. دید حبیب نشسته با اصحاب خوشحال هستند، و خودشان را برای فردا آماده می کنند، گفت حبیب! چه نشسته ای؟ بیچاره شدیم. گفت چه خبر شده؟ ما دیگر چه غصه ای داریم؟ گفت بلند شو! زینب(س) نگران است. زینب یک چنین سوالی از حسین(ع) می پرسید. حبیب بن مظاهر اصحاب را جمع کرد، فرمود همه تان جمع بشوید. همه جمع شدند، بنی هاشم هم آمدند. با ادب آمد گفت: «آقایان! من شما را صدا نزدم، فقط نوکرها و غلامها بیایند. ما یک کاری داریم.»

اولین دسته وفاداری تشکیل شد، از فردا شبش دسته عزاداری باید تشکیل می شد. آمدند پشت خیمه و گفتند: «السلام علیکم یا اهل بیت النبوه» یعنی آمدند اعلام وفاداری کردند. این را عمداً گفتم ها! می خواهم امشب معنای دسته عزاداری ات و معنای این اعلام وفاداری را ببینی؛ ان شاء الله حجت بن الحسن العسگری(عج) اسم تک تک تان را یادداشت کند. از پشت پرده غیبت؛ شما در محضر عزیز دلمان حرف بزنید.

فلسفه عزاداری ها این است که ان شاء الله برای آقایان سرباز بشویم. وقتی اصحاب گفتند: السلام علیکم، امام حسین(ع) بیرون آمدند و فرمودند چه خبر است؟ چرا جمع شده اید عزیزان من؟ گفتند: آقا! اجازه می دهید ما از پشت پرده خیمه دو کلمه با خانم زینب(س) حرف بزنیم؟ یادتان باشد این آخرین بار است که کسی از پشت پرده با زینب(س) حرف می زند. آقا فرمودند بگویند؛ بعد یکی یکی شروع کردند به اظهار وفاداری کردن. ما اگر هفتاد جان داشته باشیم... - یک جمله دیگر عرض تمام - نوشته اند که یک دفعه ای آقا اباعبدالله الحسین(ع) فرمود: اصحاب من! یک لحظه صبر کنید، یک لحظه صبر کنید. بعد فرمودند زینبم! بگو دخترها بیایند؛ بگو بچه ها بیایند برای آخرین بار قلبشان آرام بگیرد...

